

گفت وگو با ۲ دختری که از دام جوان هوسر ان نجات یافتند

گریز از چنگ «ابلیس بدبو»!



۸ شب بود که طبق معمول در یکی از ایستگاه های مترو و در بولوار و کیل آباد از قطار شهری پیاده شدم و به طرف منزل مان به راه افتادم اما هنوز از ایستگاه بیرون نیامده بودم که این جوان (اشاره به ابلیس بدبو) در حالی که تعدادی کپی از برگ های آزمایشگاهی و آرم پزشکی در دست داشت، با چشمانی گریان و بغض آلود مقابلم قرار گرفت و گفت: همسرم باردار و بیمار است. او به خاطر شدت بیماری کنار بولوار افتاد و به تنهایی نتوانستم او را به بیمارستان برسانم! مردان نامحرم نمی توانند کمک کنند، شما را به خدا به دادم بر سید! زخم از دستم می رود!...

این دختر جوان ادامه داد: آن قدر طبیعی نقش بازی می کرد و اشک می ریخت که هیچ گاه تصور نمی کردم او دروغ می گوید! با نگرانی و اضطراب به همراه او رفتم تا محل افتادن همسرش را نشانم بدهد ولی دیدم او درون بوته های شمشاد حاشیه بولوار رفت. یک لحظه در جایستادم و با خودم فکر کردم چرا او همسرش را ای بوته ها برده است...! او که اول گفت همسرش در حاشیه بولوار روی زمین افتاده است. دیگر به اصرار هایش مشکوک شدم و در همان مکان ایستادم، به او گفتم من داخل بوته ها نمی آیم، دروغ می گویی! ولی آن جوان که دست و پایش را گم کرده بود همچنان اصرار داشت که نزدیک تر بروم و همسرش را ببینم. با این حال زمانی که با من صحبت می کرد بوی زنده ای هم از دهانش خارج می شد که تقریبا حالت تهوع به من دست می داد.

خلاصه، به رفتار هایش مشکوک شده بودم و به همین دلیل از همان جا راهم را کج کردم و به آن طرف بولوار رفتم که مردم در حال تردد

بودند! دیروز هم که تصویر او را در روزنامه خراسان دیدم به پلیس آگاهی آمدم تا او به سزای اعمالش برسد. گزارش خراسان حاکی است: در همین حال، دختر جوان دیگری نیز که با خوش شانسى از چنگ «ابلیس بدبو» گریخته بود، در باره این ماجرا گفت: در یک شب سرد زمستانی زمانی که از پله های ایستگاه مترو بالا می آمدم، مرد جوانی که بوی بدی داشت، روبه رویم قرار گرفت و با التماس و خواهش ادعا کرد به داد همسر بیمار و باردارش برسم! او چنان بانگرانی و عجله و پشت سر هم تقاضای کمک می کرد که فرصت تفکر را از من گرفت. دلم خیلی به حال همسرش سوخت و به قصد کمک برای رساندن آن زن خیالی به بیمارستان از ایستگاه بیرون آمدم اما هنوز آخرین پله را پشت سر گذاشته بودم که مادرم با من تماس گرفت و پرسید: کجایی؟! گفتم: من همین الان از ایستگاه بیرون



تصویر ابلیس بدبو،

است، وجدانم اجازه نداد این موضوع را پنهان کنم. به همین دلیل به اداره جنایی آمدم تا شاید این حادثه نیز سرنخی برای کشف دیگر جرائم او باشد و امیدوارم دستگاه قضایی مانند دیگر پرونده های ناموسی، این ابلیس کثیف را هم به سزای اعمالش برساند. بنا بر گزارش اختصاصی خراسان، این جوان ۳۱ ساله که هنوز در پلیس آگاهی تحت بازجویی های فنی قرار دارد و آخر خرداد در ایستگاه متروی سیدرضی دستگیر شد،

فرمانده انتظامی مشهد تشریح کرد:

ماجرای تیراندازی پلیس برای دستگیری دزدان نقابدار



تصاویر سارقان هنگام دستگیری

نیروهای گشت شده بودند، برای فرار از چنگ قانون، پدال گاز را فشردند و به سمت خیابان تورج گریختند. در همین حال آن ها برای متوقف کردن نیروهای انتظامی در حالی که دستگاه کامپیوتر سرعتی خودروی پیکان را به حاشیه خیابان پرت کردند که ساک دستی را روی پلاک موتور سیکلت آویزان کرده بودند. اما در همین حال نیروهای گشت با شلیک



در حال کنترل حوزه استحفاظی برای پیشگیری از جرایم بودند که ناگهان در خیابان این سبنا به سر نشینان نقابدار یک دستگاه موتور سیکلت مشکوک شدند و به تعقیب نامحسوس آنان پرداختند. سرهنگ عباس صارمی ساداتی افزود: موتور سواران که متوجه



سجادپور - ماموران کلانتری سناباد مشهد در یک عملیات تعقیب و گریز، دو تن از دزدان سابقه دار را با شلیک گلوله زمینگیر کردند. فرمانده انتظامی مشهد با بیان این خبر به خراسان گفت: چند روز قبل نیروهای گشت نامحسوس کلانتری سناباد مشهد

قتل عام فامیلی توسط دایی سنگدل جنازه های مادر و ۳ فرزندش در چاه عمیق پنهان بود!

سه فرزندش که یک پسر ۱۶ ساله و دو دختر ۱۱ و ۱۲ ساله بودند توسط ماموران آتش نشانی از داخل چاه ۲۰ متری منزل شان بیرون آورده شد.

سردار قبری تصریح کرد: کارآگاهان پلیس آگاهی در جریان تحقیق از اعضای خانواده با اظهارات ضدو نقیض برادر کوچک تر متوفی، که اولین بار اجساد را داخل چاه آب پیدا کرده بود مواجه و به وی مشکوک می شوند. وی خاطرنشان کرد: این متهم ۲۸ ساله که چاره ای جز بیان حقیقت نداشت در بازجویی های تکمیلی پلیس به جنایت ارتكابی اعتراف و اقرار کرد که به دلیل یک سری مسائل مالی به

مرد جوانی که به دلیل اختلاف مالی خواهر و سه فرزندش را به طرز هولناکی به قتل رسانده بود در شهرستان شناسایی و دستگیر شد. به گزارش رگنا، سردار «محمد قبری» در تشریح این خبر گفت: ساعت ۱۹ دوم تیر ماه امسال در پی اعلام مرگ مشکوک چهار عضو یک خانواده و کشف اجساد آن ها از داخل چاه آب منزل شان واقع در یکی از روستاهای شهرستان مهرستان، بلافاصله کارآگاهان پلیس آگاهی این شهرستان به محل اعزام شدند.

وی افزود: با حضور کارآگاهان در محل حادثه، جسد زنی ۴۵ ساله به همراه اجساد

سجادپور - دو دختری که از دام هولناک متهم معروف به «ابلیس بدبو» گریخته اند، با مراجعه به پلیس آگاهی در حالی این شیطان هوسران را شناسایی کردند که راز انتشار «بوی بد» از اندام وی نیز فاش شد. به گزارش اختصاصی خراسان، به دنبال درج خبری در روزنامه خراسان با عنوان «شکار ابلیس بدبو در مترو!»، ابعاد دیگری از این ماجرای وحشتناک در تحقیقات پلیس فاش شد. این متهم ۳۱ ساله که «حسن .ت» نام دارد، پس از آن که با همکاری خانواده های قربانیان و نیروهای حراست متروی مشهد به چنگ نیروهای انتظامی افتاد، بلافاصله به اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی منتقل شد و با صدور دستوری از سوی قاضی حسنعلى صبوری نسب (مستشار شعبه سوم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی) مورد بازجویی های تخصصی قرار گرفت. او در حالی به آزار و اذیت هفت دختر جوان و نوجوان در لابه لای بوته های شمشاد و در نزدیکی ایستگاه های مترو اعتراف کرد که بررسی های مقدماتی حکایت از آن داشت که دختران دیگری نیز طعمه این جوان شیطان صفت شده اند. بنابر این به دستور مقام قضایی تصویر بدون پوشش وی یکم تیرماه در روزنامه خراسان درج شد تا دیگر قربانیان وی به پلیس مراجعه کنند.

گزارش اختصاصی خراسان حاکی است: این گونه بود که دو دختر شجاع مشهدی که موفق شده بودند از چنگ «ابلیس بدبو» بگریزند، به اداره جنایی پلیس آگاهی رفتند و این مرد هوسران را شناسایی کردند. یکی از این دختران با بیان این که ۲۰ سال دارد، درباره چگونگی ماجرا گفت: حدود ساعت

از میان خبرها

نزاع در حومه «باغ شاهزاده ماهان» رنگ خون رفت

توکلی - درگیری خونین در حومه باغ تاریخی شاهزاده ماهان کرمان به قتل انجامید.

به گزارش خبرنگار ما، پس از گزارش پرونده نزاع و درگیری منجر به قتل به مرکز فوریت های پلیسی، اقدامات پلیسی گسترده ای از سوی ماموران انتظامی بخش ماهان برای شناسایی و دستگیری افراد حاضر در درگیری آغاز شد. بنا بر این گزارش، ماموران انتظامی بخش ماهان با دستور مقام انتظامی شهرستان کرمان بی درنگ به محل حادثه اعزام شدند و تحقیقات درباره این درگیری مرگبار را آغاز کردند.

در بررسی اولیه ماموران مشخص شد در این درگیری وحشتناک که عاملان نزاع با چاقو به جان یکدیگر افتاده اند، یک نفر با ضربات چاقو به قتل رسیده است و ضاربان هم بلافاصله از صحنه جنایت گریخته اند.

به گزارش خراسان، سرهنگ فداء فرمانده انتظامی شهرستان کرمان با اشاره به این که ماموران انتظامی با انجام اقدامات اطلاعاتی و پلیسی دو متهم اصلی پرونده را در کمتر از هشت ساعت دستگیر و به مقر پلیس منتقل کردند، افزود: متهمان در بازجویی های تخصصی ماموران انتظامی لب به اعتراف گشودند و به جرم انتسابی اعتراف کردند.

این گزارش حاکی است متهمان این نزاع خونین به مرجع قضایی تحویل شدند تا این پرونده جنایی، دیگر مراحل دادرسی را در دادگاه طی کند و اگر عاملان این حادثه غم انگیز کمی



خویشنداری، صبر و حوصله در اتفاقات روزمره زندگی به خرج می دهند به طور قطع و یقین جانی گرفته نمی شد.

باتجه فیش حج
به سرزمین وحی سفر کنید
خرید - فروش - نمتج - عمره
نیش معلم ۱۳ - پلاک ۱
۶۹ - ۱۱۶۸ ۴۵۱ ۰۹۱۵

شلوار لی و کتان
۶۹ هزار تومان
کت و شلوار ۱۲۹ تومان. کاپشن بهاره ۱۲۹ تومان
پلوار بیروزی، پلوار رضوی، سید رضوی، ۱۰ دوشگاه، تولیدی بزرگساز

حوادث

در امتداد تاریکی

نگاه بی عشق!

اگر چه برای آرامش همسرم به اجازه دادم زن دیگری اختیار کند اما نمی توانستم زن دیگری را در کنار همسرم ببینم. به همین دلیل چادرم را به سر انداختم و نزد هووی ۱۸ ساله ام رفتم تا ... این ها بخشی از اظهارات زن ۳۸ ساله ای است که به دنبال شکایت هوویش و به اتهام ایجاد مزاحمت به کلانتری احضار شده بود.

این زن در باره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری سپاد مشهد گفت: تازه دیپلم گرفته بودم که «برات» به خواستگاری ام آمد و من خیلی زود با شادمانی لباس سفید عروس را به تن کردم. همسرم اگر چه پادوی بازار بود و هر روز در یک فروشگاه کار می کرد اما من به در آمد اندکش توجهی نداشتم.

هر روز پای سفره شام انتظارش را می کشیدم چون بدون او لقمه غذا از گلویم پایین نمی رفت. عاشق «برات» بودم و چیزی جز او نمی دیدم، او هم با من مهربان بود و من در عمق چشمانش «دوست داشتن» را با همه وجود حس می کردم اما هر روز، هر ماه و هر سال که از زندگی مشترک مان سپری می شد تر سی عجیب قلبم را می لرزاند و نگرانی در چشمانم موج می زد چرا که با گذشت چند سال از زندگی مشترک هنوز باردار نشده بودم. آرام آرام حرف و حدیث ها در میان اطرافیانم آغاز شد به گونه ای که مرا «اجاق کور» می خواندند. آن قدر برای معالجه نازایی نزد پزشکان مختلف رفته بودم که دیگر حتی شنیدن نام داروی نازایی نیز آزار می داد. داروهای گیاهی، شیمیایی، سنتی و توصیه ها و تجربه های دیگران هم فایده ای نداشت. همسرم اگر چه سعی می کرد خودش را خونسرند نشان بدهد اما می دانستم در وجودش غوغایی برپاست.

برای کاهش این فشار های روحی و روانی، هر کاری را که از من می خواست برایش انجام می دادم. هیچ کدام از خواسته های همسرم را کسر شأن نمی دانستم و از صمیم قلبم در برابرش تعظیم می کردم. «برات» در زمینه تعمیر لوازم برقی و خانگی مهارت یافته بود و دیگر خودش تعمیرگاه داشت.

خلاصه حدود ۱۸ سال از این زندگی مشترک می گذشت که آرام آرام سوءظن عجیبی در وجودم رخنه کرد. رفتار و گفتار «برات» به شدت تغییر کرده بود، دیگر آن حس عمیق «دوست داشتن» در چشم هایش وجود نداشت.

هر روز با یک بهانه جدید پای سفره شام می نشست و طوری از بچه سخن می گفت یا به گوشه دیگر سفره خیره می شد که جگرم را آتش می زد. با چشمانی اشک آلود و بغضی در گلو لقمه غذا را می بلعیدم. اگر چه در این ماجرا تقصیری نداشتم ولی به دلیل همین نازایی انواع فشار های روحی و روانی را تحمل می کردم تا جایی که بالاخره برات برگه ای را مقابلم گذاشت و از من برای از دواج دوم رضایت گرفت.

با آن که از صمیم قلبم راضی به این کار نبودم اما برای خوشحالی شوهرم از هیچ کاری دریغ نداشتم. در عین حال حتی ذره ای تصور نمی کردم که روزی برات هوویی بر سرم بیارود ولی سوءظنی عجیب مانند خوره به جانم افتاده بود، چرا که احساس می کردم او با زن دیگری در ارتباط است و دیگر عاشقانه نگاه نمی کند. این بود که ناخواسته به تعقیب او پر داختم و متوجه شدم در منطقه پایین شهروار د منزل فرای غریبه شد و چند دقیقه بعد در حالی از این خانه خارج شد و پشت فرمان پر ایدش نشست که دختری کم سن و سال او را همراهی می کرد. آن ها به منطقه بیلاقی طریقه رفتند و داخل رستوران شدند.

من هم بلافاصله با همان خودروی اجاره ای به محله آن دختر باز گشتم. تحقیقاتم به بهانه امر خیر نشان داد «لیلا» دختری ۱۶ ساله و از اتباع خارجی است که بعد از فوت پدر، در کنار مادرش زندگی می کند. او با همسرم چهار ماه قبل از آن و زمانی که برای تعمیر تلویزیون به خانه آن ها رفته بود آشنا شده بود.

حدود دو سال این راز را در سینه ام نگه داشتم اما وقتی روزی در حال عصبانیت به این ارتباط اشاره کردم، دیگر برات هم رابطه اش را علنی کرد و گفت: «بابساز یا طلاق بگیر! چون همسرم باردار است و من باید بیشتر روزها را نزد او باشم.» با دلی شکسته تصمیم به طلاق گرفتم و نزد آن دختر ۱۸ ساله رفتم و به عاشق شوهر ۴۳ ساله ام گفتم: می دانی آشنیانه مرا خراب کردی تا سبایی را برای خودت درست کنی؟! ۲۰ سال عاشقانه زحمت کشیدم اما ...

شایان ذکر است، به دستور سرگرد جعفر عامری (رئیس کلانتری سپاد) ماجرای شکایت هووی ۱۸ ساله توسط کارشناسان زبده دایره مددکاری اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت. ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

حاشیه بلوار دریای ساری، بر (۳۴/۷۰) متراژ (۱۲۳۸) بدون واسطه
فروش با معاوضه با آپارتمان در مشهد و ساری و تهران
تلفن: ۰۹۱۵۱۵۲۴۶۵
۰۹۹۰۱۹۹۶۶

مناقصه عمومی خرید دیگ فولادی

معاونت عمرانی آستان قدس رضوی در نظر دارد جهت پروژه در دست احداث خود تعدادی دیگ فولادی را به شرح شرایط مندرج در اسناد مناقصه، از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا متقاضیان واجد شرایط می توانند جهت مشاهده و دریافت اسناد مناقصه، حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۸ به دبیرخانه معاونت عمرانی آستان قدس به نشانی مشهد، چهارراه شهدا، سازمان مرکزی آستان قدس رضوی، معاونت عمرانی مراجعه یا با شماره تلفن ۰۵۱-۳۲۰۰۱۱۲۶ تماس حاصل نمایند. ضمنا هزینه چاپ آگهی در روزنامه ها بر عهده برنده مناقصه خواهد بود.



آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی